

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۸ هـ ق / ۲۰۱۷ م، صص ۶۵-۸۹

بررسی تطبیقی اندیشه‌های پوپولیستی در شعر میرزاده عشقی و احمد شوقی^۱

حسین صدقی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ایران

فاطمه معنوی^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ایران

چکیده

بروز پیامدهای مختلفی چون صنعتی شدن جوامع، جنگ جهانی اول، تضاد طبقاتی، مفاسد اجتماعی، نظام‌های سیاسی مستبد، حکومت‌های استعماری و نظایر آن، سبب شد که شماری از نویسندگان و شاعران در فرانسه گرد هم آمده، ادبیات پوپولیستی را بنیان نهند و توجه قشر روشنفکر ادبی را به این مقوله جلب کنند؛ از آنجایی که گرایش به این مکتب در ایران و دولت عثمانی و در کشورهای تابعه این حکومت، نظیر مصر چشمگیر بوده است، از این رو، در این جستار، تلاش شده است تا به بررسی جنبه‌های گوناگون تفکرات پوپولیستی در شعر میرزاده عشقی و احمد شوقی پرداخته شود؛ چراکه شخصیت‌های مذکور در جریان انقلاب مشروطه ایران و نهضت بیداری مصر، با تکیه بر سلاح قلم در جهت آگاهی و بیداری قشرهای مختلف جامعه خود گام‌های مؤثری برداشته‌اند و مطالعه مجموعه اشعار آن‌ها بیانگر این است که این شاعران، نه تنها از پیشگامان تجدید، نوگرایی و استقلال‌طلبی ملت‌های خود بوده‌اند؛ بلکه از پیش‌قراولان ادب معاصر ایران و مصر نیز هستند که شعر را از دام سنت‌های کهن و مداخل پادشاهان رها کرده و در خدمت مردم و جامعه قرار داده‌اند.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، پوپولیسم، جامعه‌شناختی ادبی، میرزاده عشقی، احمد شوقی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۸

۲. رایانامه نویسنده مسئول: sedghi_hosein90@yahoo.com

۳. رایانامه: f_manavi@yahoo.com

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

پوپولیسم^۱، حرکتی خودجوش با افکار و اندیشه‌های نوینی است که «در سال ۱۸۷۴ م. از سوی مردان و زنان جوان روسی، علیه روشنفکران و نظریه‌پردازان جامعه آن روز روسیه انجام گرفت» (تاگارت^۲، ۱۳۸۱: ۷۳)؛ آن‌ها با چشم‌اندازی انقلابی، خواستار تغییرات بنیادین در ساختار کشور، فروپاشی ارزش‌ها و قوانین ناکارآمد کهن بودند و «هدف اصلی‌شان به شورش و داشتن دهقانان بر ضد رژیم تزاری بود.» (همان) این جنبش و اندیشه‌های آن پیشاهنگ جنبشی انقلابی بود که «با قیام بلشویک‌ها در سال ۱۹۱۷ میلادی به اوج خود رسید... از ویژگی‌های برجسته این قیام، این بود که بخشی از نخبگان جامعه روسیه - معروف به نارودنیک‌ها - که خود از جوامع روستایی نبودند، دست به ستایش دهقانان زدند و در محیطی کاملاً متفاوت با محیط فرهنگی و اجتماعی خود به جست‌وجوی اهداف خود پرداختند.» (همان: ۷۴) این حرکت که از روسیه آغاز شده بود، به تدریج در جوامع دیگر نیز به گونه‌های مختلف خود را نشان داد و آرمان‌های حاصل از این انقلاب، سرلوحه انقلاب‌هایی از این دست قرار گرفت.

جریان سیاسی - اجتماعی موسوم به پوپولیسم که در «آن باورها و اعتقادات توده مردم در تدوین، جمع‌بندی و تصمیمات مهم سیاسی، اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد» (رحیق اغصان، ۱۳۸۴: ۳۰۵)؛ به مردم به عنوان عنصر اصلی و تعیین‌کننده، جایگاه برجسته‌ای می‌دهد. در واقع «قدرت پوپولیسم پیش و بیش از هر چیز در ایجاد گسست و توانایی‌اش در به چالش کشیدن ساختار سیاسی موجود در چهارچوب جهان مدرن چیزی نیست؛ مگر همان مردم.» (کلودمونو، ۱۳۸۸: ۶۵) در این میان در جوامعی که در سایه شکاف‌های اجتماعی گوناگون (طبقاتی، قومی، ایدئولوژیک، نسلی و...) دچار کشمکش‌های اجتماعی مستمر بوده‌اند، بیشتر در معرض خطر نفوذ ایدئولوژی‌های پوپولیستی قرار دارند؛ زیرا بیشتر در یک دوره دراز کشمکش اجتماعی و کاهش ضریب امنیت روانی در جامعه، زمینه برای پیدایش و گسترش سیاست‌های پوپولیستی هموار می‌شود (ر.ک: دلیرپور، ۱۳۸۹: ۵۶). هرچند در تبیین اصول اصلی پوپولیسم به این نتیجه رسیده‌اند که پوپولیسم، مفهوم روشنی ندارد، اما از اصول بنیادین آن می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱- مردم؛ ۲- سیاست؛ ۳- کانون آرمانی؛ ۴- مخالفت پوپولیسم با نخبگان و روشنفکر نمایان؛ ۵-

1. Populism

2. Taggart

تأثیرپذیری و هم‌رنگی با محیط خود

ادبیات پوپولیستی را «گروهی از نویسندگان فرانسوی پایه‌گذاری کردند که زندگی مردم طبقه متوسط و پایین اجتماعی را توصیف می‌کند و زندگی به شیوه واقع‌گرایانه^۱ و گاه ناتورالیستی^۲ را به تصویر می‌کشد.» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۳۳۹) در دوره معاصر نیز «علاقه و اشتیاق شاعران برای نشان دادن خواست‌ها و نیازهای توده مردم و آشنایی گروهی از ایرانیان با جریان‌های ادبی و اجتماعی که در آستانه انقلاب اکتبر در روسیه تزاری می‌گذشت، سبب شد که شاخه‌ای از ادبیات، به‌ویژه در شعر فارسی عصر بیداری، نیازها و محرومیت‌های توده مردم را موضوع خود قرار دهند و به دفاع از حقوق محرومان و رنجبران برخیزند.» (یاحقی، ۱۳۸۴: ۱۸) نمونه مشابه این جنبش را در بین ملت‌های عرب، به‌ویژه مصر و شام نیز شاهد هستیم؛ چراکه شاعران پرداختن به ادبیات فرودستان را سرلوحه فعالیت‌های اجتماعی و ادبی خود قرار داده‌اند. ذکر این نکته، لازم است که در بحث‌های نظری پیرامون پوپولیسم دو نوع رویکرد وجود دارد: در یک نگاه، پوپولیسم معادل «مردم‌باوری» قرار می‌گیرد و اعطای آزادی‌ها و امتیازات دمکراتیک به مردم و شریک کردن آنان در ساختار قدرت است که در عین حال در مقابل نخبه‌گرایی قرار می‌گیرد و از بُعد سیاسی و اجتماعی چندان مذموم نیست؛ از نگاه دیگر پوپولیسم؛ به معنای مردم‌داری است که تزریق نوعی امید واهی به جامعه و تأکید بر عقاید فراموش شده توده جامعه است که به بهره‌برداری از جامعه منجر می‌شود (ر.ک: ابوطالبی، ۱۳۹۲: ۲)؛ که در تحقیق حاضر برآنیم تا بر رویکردهای سازنده این اندیشه و تأثیرات حاصل از آن در جامعه ایران و مصر با تکیه بر اندیشه‌های میرزاده عشقی^(۱) و احمد شوقی^(۲) و مقایسه تطبیقی آنها پردازیم.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

پوپولیسم از مباحث مطرح در رشته‌های علوم سیاسی و اجتماعی می‌باشد و پژوهش‌ها و بررسی‌های زیادی در این حیطه از سوی پژوهشگران انجام گرفته است؛ اما در تحقیقات بین‌رشته‌ای بررسی اندیشه‌های پوپولیستی در آثار شاعران مسبوق به سابقه نیست. از این رو، بر آن شدیم تا به بررسی تطبیقی این اندیشه در شعر احمد شوقی و میرزاده عشقی، دو شاعر ایرانی و مصری در جریان انقلاب مشروطه و نهضت پرداخته شود و نشان داده شود که چگونه و به چه میزان این شاعران توانسته‌اند استعداد و نبوغ ادبی خود را در جهت

1. Realistic
2. Naturalistic

بیداری مردم جوامع خود به عنوان سلاحي مؤثر و تأثیرگذار به کار گیرند؟

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

۱- وجوه اشتراک و افتراق دو شاعر در بیان این اندیشه چیست؟

۲- این دو شاعر تا چه حد توانسته‌اند انعکاس‌دهنده اندیشه‌های پوپولیستی باشند؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

پژوهشگران در مورد آثار میرزاده عشقی و احمد شوقی به بررسی‌های متعددی دست زده‌اند؛ از جمله: مدرسی و صمدی «تأثیر رمانتیسم در آثار میرزاده عشقی»؛ جعفری «میرزاده عشقی و رمانتیسم انقلابی»؛ نعمتی قزوینی و اصغرزاده «رویکرد استعمارستیزی در اشعار حافظ ابراهیم و میرزاده عشقی»؛ گودرزی «نگاهی به متون نمایشی میرزاده عشقی شاعر، نمایشنامه‌نویس و روزنامه‌نگار معاصر»؛ بهمنی مطلق و نجفی عرب «انعکاس مکاتب ادبی و سیاسی جهان در شعر میرزاده عشقی»؛ رجبی «رسالت طنز در شعر میرزاده عشقی و احمد مطر»؛ شمعی و بیطرفان «تحلیل مفهوم «وطن» در شعر و اندیشه میرزاده عشقی»؛ نشایی مقدم «صور خیال در شعر میرزاده عشقی»؛ علم و رئیسی «مؤلفه‌های هویت ملی در دیوان میرزاده عشقی»؛ صدرنیا «بررسی تطبیقی «نوروزی‌نامه» عشقی و «نوروزیه» لاهوتی»؛ فلاح و جعفری «بیگانه‌ستیزی در اشعار میرزاده عشقی»؛ گودرزی و ساکی «روزگار، خرد و جهل از دیدگاه ناصر خسرو قبادیانی و احمد شوقی»؛ نظری و صحرائی «بازتاب مشروطیت در اشعار نسیم شمال و احمد شوقی»؛ محسنی‌نیا و پوریزدان‌پناه کرمانی «بررسی تطبیقی مداخل نبوی در شعر جمال‌الدین عبدالرزاق و احمد شوقی»؛ مسبوق و بیات «بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی»؛ روان‌شاد و زمانی «داستان پرندگان در شعر احمد شوقی با تأکید بر جنبه‌های نمادین تربیتی اجتماعی و سیاسی»؛ گودرزی «حیات در اندیشه متنبی و احمد شوقی»؛ صدقی «أحمد شوقی أطوار شبابه فی شعره»؛ عموری «التقد الأدبی عند زکی مبارک، موازنة بین البوصیری وأحمد شوقی نموذجاً»؛ البطل «أحمد شوقی وأزمة القصيدة التقلیدية: دراسة في ضوء الواقع السياسي والاجتماعي»؛ نصار «الشعر المنثور عند أحمد شوقی». همان‌طور که ذکر شد، در پژوهش‌های انجام گرفته، بررسی اندیشه‌های پوپولیستی در شعر این شاعران، صورت نپذیرفته است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

این تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی بوده که ابتدا نگاهی اجمالی مقوله پوپولیسم داشته و سپس به صورت مختصر به شرح احوال هر دو شاعر و شخصیت ادبی و اجتماعی آن‌ها پرداخته است و پس از بیان کلیاتی درباره اوضاع ادبی و اجتماعی عصر مشروطه و نهضت، مقایسه تطبیقی اندیشه‌های پوپولیستی

(ادیات فرودستان) در اشعار این دو شاعر صورت گرفته و وجوه اشتراک و افتراق آن دو با توجه به موضوع پژوهش نیز پرداخته شده است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. اوضاع اجتماعی و ادبی ایران و مصر

در سال‌های ابتدائی قرن بیستم، دو واقعه مهم در عرصه جهانی رخ داد که یکی شکست روسیه از ژاپن و دیگری انقلاب روسیه بود: «از همان ابتدای انقلاب، ایرانیان از حرکت انقلابی در این کشور آگاه شده، از آن سخن گفتند؛ ایرانیان می‌دانستند که مردم روس در پی آزادی خویش‌اند این وقایع تأثیر روانی عمیقی در برانگیختن احساسات عمومی ایرانیان برجای گذارد.» (اکبری بیرق، ۱۳۷۹: ۳۹)

افزون بر این، چنین تحولاتی باعث گردید مردم ایران، هم‌سو با قافله تمدن بشری با امکانات و مسائل دنیای نوین آشنا شوند؛ اعزام محصلان به اروپا و فراگیری دانش‌های نوین، رواج صنعت چاپ، رواج و گسترش روزنامه‌نویسی، ترجمه و نشر آثار اروپایی و فعالیت‌هایی از این قبیل، افق‌های تازه‌ای را چه از نظر اقتصادی و سیاسی و چه از نظر فرهنگی - ادبی به روی مردم باز کرد؛ «هرچند این تغییرات اجتماعی و فرهنگی سریع نیست، اما سنگ بنای تحولات فکری در این دوره گذاشته می‌شود» (همان: ۴۰) و «اندک‌اندک جهان‌بینی‌ها تغییر پیدا می‌کند، شاعران به دنبال تجارب نو می‌گردند، بازار مار زلف و سنبل کاکل کساد می‌شود و از موی میان و کمان‌ابروی یار سخنی به میان نمی‌آید.» (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۱۶۰)

مضامین به یک‌باره تغییر می‌کند سخن از آزادی، وطن، صنعت، مسائل سیاسی و اجتماعی ذهن شاعر را درگیر می‌کند، شاعران، اندیشمندان و روشنفکران به نشر اندیشه‌های خود که ملهم از فرهنگ غرب به‌ویژه انقلاب روسیه، فرانسه و انقلاب صنعتی انگلستان است، می‌پردازند؛ در این میان، ادبیات نیز مثل دیگر مظاهر جامعه به مردم روی می‌آورد و به انعکاس ارزش‌های اجتماعی می‌پردازد؛ چراکه زبان پدیده‌ای اجتماعی است؛ از این رو، تحول در شعر و زبان ادبی نیز فرایندی اجتماعی به شمار می‌آید که متناسب با نیازهای جدید اجتماعی متحول می‌شود؛ شعر این دوره دیگر پدیده‌ای منحصر به گروه‌های خاص نیست؛ بلکه متعلق به تمام اقشار جامعه است و شاعر به جای ارتباط با دربار، از طریق مطبوعات انعکاس باورها و خواسته‌های مردم را و جهت‌همّت خود قرار می‌دهد.

به طور کلی، شعر نوین ایران به شعر انقلابی و سیاسی و شعر میهنی و اجتماعی تقسیم می‌شود، بیشتر شعرهای دوره مشروطیت انقلابی و سیاسی بوده و به منظور برانگیختن مردم بر ضد اصول استبداد و لزوم

مبارزه با نفوذ نامشروع خارجی سروده می‌شد؛ از جمله برجسته‌ترین شاعران این دوره می‌توان به سید اشرف‌الدین گیلانی، ملک‌الشعرای بهار، میرزاده عشقی و فرّخی یزدی اشاره کرد. (رضازاده شفق، ۱۳۵۲: ۶۲۹) پس از مشروطه، شعر فارسی را به عنوان تابعی از مسائل اجتماعی - سیاسی از شعر کهن و باورهای کلیشه‌ای رایج به سوی بیان اندیشه‌های مردمی و میهنی در شعر سوق دادند. در واقع، شعر عصر مشروطه به منزله زنگی بود برای بیدارباش مردمی که صدها سال در خواب غفلت خفته بودند.

«اصولاً اندیشه مشروطه‌طلبی از طریق عثمانی وارد ایران شد، ... همین تجربه در ایران در نهضت آزادی‌طلبی نقش بسزایی ایفا نمود.» (اکبری بیرق، ۱۳۷۹: ۲۸) از قرن هیجدهم میلادی به بعد، امپراتوری عثمانی به دلیل پهناوری سرزمین‌های تحت سلطه خود و جنگ و درگیری با دولت‌های اروپایی به مرور تسلط بر سرزمین‌های تحت سلطه خود را از دست داد. از این رو، سلاطین عثمانی در جهت بهبود اوضاع دست به اصلاحاتی در قلمرو پادشاهی خود زدند. این اصلاحات و قوانین هرچند دردی از دولت عثمانی دوا نکرد، اما برای ملت‌های تابعه آن سودمند بود «و به آنان مجالی برای تلاش در راه آزادی داد و مفاهیم «آزادی» و «قانون» و «حرمت شخصیت انسانی» را در میان مسلمان سنی رواج داد... و آگاهان و بیداردلان را به کوشش و پیکار برانگیخت.» (همان: ۱۱-۱۲) از میان ملت‌های عرب، این مردم مصر بود که توانست از ضعف دولت عثمانی و اصلاحات انجام گرفته، نهایت استفاده را ببرد؛ البته، حمله ناپلئون و اقدامات محمدعلی، گماشته دولت عثمانی در مصر به روند تحولات در این کشور سرعت بخشید. همراه با هجوم فرانسه به مصر، مظاهری از فن و صنعت غرب به مصر راه یافت که از دیدگاه فرهنگی شاید مهم‌ترین آن صنعت چاپ بود. به دستگیری این صنعت، به زودی، بسیاری از آثار عربی و ادب و فرهنگ اسلامی در مصر منتشر شد؛ افزون بر آن ترجمه نوشته‌های متفکران سیاسی و اجتماعی غرب، تأسیس بنیاد مصر و اعزام سیصد تن از دانشجویان مصری به اروپا از عواملی بودند که دست به دست هم دادند و زمینه‌های تجدید فکری و اجتماعی را در جامعه مصر به وجود آوردند. بالطبع هر نوع تحولی که در جامعه رخ می‌دهد در تمام ابعاد زندگی مردم؛ از جمله در زمینه‌های هنری، فرهنگی و ادبی آن جامعه به انحای مختلف خود را نشان می‌دهد؛ از این رو، روشنفکران ادبی در جامعه مصر نیز به مسائل اجتماعی و سیاسی بی‌تفاوت نبوده؛ بلکه از پرچم‌داران و پیشروان روشنگری در عصر خود به شمار می‌روند. از جمله بزرگان ادبی مصر می‌توان به حافظ ابراهیم، احمد شوقی، خلیل مطران اشاره کرد که اشعار سیاسی و اجتماعی بسیاری را در جهت بیداری اعراب سروده‌اند. به طور کلی، در سده‌های اخیر با توجه به اشتراکات فرهنگی و اجتماعی ملت‌های

مسلمان از جمله ایران و مصر باعث شده است که در عصر مشروطه و نهضت تحولات گسترده و مشابهی در محتوای آثار ادبی هر دو ملت به وجود آید، برخی از این اشتراکات را در می‌توان در موضوعاتی؛ چون وطن‌پرستی، مسائل زنان، مردم‌گرایی، شعر فرودستان و نظایر آن مشاهده کرد که در صفحات پیش رو به نمونه‌هایی از آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۲-۲. نمودهای مثبت پوپولیسم در شعر میرزاده عشقی و احمد شوقی

۲-۲-۱. دعوت مردم به اتحاد و یکپارچگی

هم‌زمان با پیدایش تجدّدخواهی، مضامین ادبی به طور کلی دگرگون شد و موضوعات اجتماعی و فرهنگی که تا پیش از این در ادبیات مسبوق به سابقه نبود، وارد جهان پر از راز و رمز ادبیات شد. از مضامین محوری که متأثر از تجدّدخواهی است، «مردم» بود. مردم و زندگی آن‌ها در کانون توجه شاعران قرار گرفت؛ به قول السوافیری: «شعر چهره و نمودار ملت» گردید (۱۳۸۳: ۲)؛ تا جایی که رهبران ادبیات پوپولیستی، مردم را سرلوحه حرکت‌های خود قلمداد کردند. «پیش‌فرض اصلی پوپولیسم این است که فضیلت از آن مردم ساده و سنت‌های جمعی‌شان است که اکثریت عظیم جمعیت را تشکیل می‌دهند؛ زیرا مردم به دلیل عادی بودن و شایستگی خود حق حکم‌فرمایی دارند.» (تاگارت، ۱۳۸۱: ۱۴۶) بر اساس اندیشه‌های این مکتب، «مردم چون تنی واحد بازنموده و چون موجودیتی متحد و هم‌بسته، مبرا از تقسیمات بنیادی پنداشته می‌شوند» (همان: ۱۴۳). «پوپولیسم زمانی پدید می‌آید که «او» به «آن‌ها» تبدیل می‌شود. به همین نحو هنگامی که مردم به عنوان موجودیتی عام رویاروی شرایط و ناکامی‌های مشابه قرار می‌گیرند. «ما» جایگزین «من» می‌شود» (همان: ۱۷۲). عشقی با اشاره به یکپارچگی و اتحاد که از عناصر اصلی هر جنبشی شناخته می‌شود، با دعوت مردم به خیزش در برابر شرایط راکد حاکم در جامعه آن‌ها را به یکپارچگی فراخوانده، می‌گوید:

این ملک یک انقلاب می‌خواهد و بس
خون‌ریزی بی‌حساب می‌خواهد و بس
امروز دگر درخت آزادی ما
از خون من و تو آب می‌خواهد و بس

(۴۱۲: ۱۳۵۷)

شوقی نیز با دعوت مردم به اتحاد می‌گوید:

اجتمعوا؛ فالاجتماع قُوَّة
ثم احفروا علی الطریق هُوَّة

(۹۳۰: ۲۰۰۰)

(ترجمه: جمع شوید، چرا که اجتماع نیرو و توان است، پس بر روی زمین شکاف بزرگی حفر کنید.)

و در جای دیگر گفته است:

۱. شَبَابَ النَّيْلِ إِنَّ لَكُمْ لَصَوْتًا مُلَبِّيَّ حِينَ يُرْفَعُ مُسْتَجَابًا
۲. فَهَرُّوا (الْعَرْشَ) بِالِدَّعَوَاتِ حَتَّى يُخَفَّفَ عَن كِنَانَتِهِ الْعَذَابَا

(همان: ۳۴۳)

(ترجمه: ۱. ای جوانان مصر! شما صدای اجابت‌شده‌ای دارید، زمانی که این صدا بالا برده شود قطعاً مستجاب می‌شود. ۲. پس ای جوانان این تاج و تخت را با پیمان و دعاهایتان تکان دهید تا رنج و عذاب را از خود دور کنید.)
در واقع، می‌توان اشعاری از این دست را تنها سخن منظوم به شمار آورد؛ چراکه شعرهای این دوره، شعارهای سیاسی‌ای بیش نیست که تنها در قالب سخن موزون به کار گرفته شده‌اند؛ چنانکه در ابیات بالا آمده است.

۲-۲-۲. سیاست و مملکت‌داری

اگر بخواهیم در یک جمع‌بندی کلی، محتوای شعر دوره مشروطه و نهضت را بیان کنیم، می‌توان گفت: شعر این دوره در واقع شعر انتقاد از اوضاع سیاسی-اجتماعی است که یکی از اهداف بزرگ پوپولیست‌ها نیز به شمار می‌آید. «پوپولیسم نه نوع ویژه یک امر سیاسی بلکه ناب‌ترین شکل یک امر سیاسی است» (لاکاتو، ۱۳۸۸: ۶۴) و «هنرمند باید به عنوان وجدان آگاه و بیدار جامعه‌اش آزادانه بتواند در برابر بی‌قانونی‌ها، رواج انواع فساد، رشوه‌خواری، پارتی‌بازی، قیام‌آبی، انحصارگرایی و ظلم و ستم و سانسور ایستادگی کند و تمام کوشش خود را برای قانونمند کردن کشور به کار برد.» (درویشیان، ۱۳۸۱: ۲۷) «در واقع پوپولیست‌ها از نظام‌های سیاسی دفاع می‌کنند که طرفدار کاربرد ابزارهای دموکراسی مستقیم است.» (تاگارت، ۱۳۸۱: ۱۵۹) از جمله موضوعات سیاسی مهم در جامعه ایران و مصر، علاوه بر سیاست‌های غلط داخلی دولت‌مردان دو کشور، دخالت کشورهای غربی، به‌ویژه انگلیس در امور داخلی آن‌ها است که باعث رنجش خاطر مردم و روشنفکران دلسوز جامعه می‌شود. در میان روشنفکران ادبی، عشقی و شوقی از جمله شاعرانی هستند که هم بر سیاستمداران داخلی و هم بر دخالت بیگانگان تاخته و در مقابل آن‌ها علم مخالفت برافراشته‌اند. میرزاده با اشاره به سیاست‌های انگلیس و وطن‌فروشی برخی از سران مملکت در قالب تشبیهی از سردمداران انگلیسی به عنوان «گرگ‌های انگلسا کسون^۱» یاد کرده، چنین می‌گوید:

ز انزلی تا بلخ و بم را اشک من گل کرده است غسل بر نعش وطن خونابه دل کرده است

1. Saxon

دل دگر پیرامون دلدار را ول کرده است
دست و پای گله با دست شبانان بسته‌اند
گرگ‌های انگلساکسون بر آن بنشسته‌اند
بر زوال ملک دارا نوحه‌خوانی می‌کند
خوانی اندر ملک ما با خون خلف آراسته‌اند
هیبتی هم بهرشان خوان گسترانی می‌کنند

(۱۳۵۷: ۳۰۹-۳۱۰)

همان‌طور که در صفحات پیشین نیز ذکر گردید؛ شعر این دوران با معیارهای شعر دوران کلاسیک تفاوت چشمگیری پیدا کرده است، میرزاده عشقی نیز با علم به این واقعیت، «دل» را که به عنوان یکی از عناصر مضمون‌ساز اشعار غنایی است، در میان ابیات استعمارستیزانه خود گنجانده تا بدین طریق تغییر تفکر حاکم در میان شعرای عصر مشروطه را بیان کرده و مهم‌ترین دغدغه خود را که در واقع چیزی جز وطن نیست، نشان دهد.

شاعر در جای دیگر، با انتقاد از مجلس فرمایشی به اصطلاح ملی و حکومت استبدادی ایران، با زبان گزنده اما مؤثر طنز و سراسر ریشخند، از خداوند، خواستار نابودی استبداد حاکم است که ثمره‌ای جز ویرانی و عقب‌ماندگی برای ایران نداشته است:

به‌به از این مجلس ملّی و آزادی فکر
رای من این است کاندید از برای انتخاب
ای خدا این مهد استبداد را ویران نما
گر که جمهوری است این اوضاع برگیر و ببند
من چه بنویسم قلم در دست کس آزاد نیست
اندرین دوره مناسب‌تر کس از شداد نیست
گرچه در سرتاسرش یک گوشه‌ای آباد نیست
هیچ آزادی‌طلب بر ضد استبداد نیست

(همان: ۳۶۴)

احمد شوقی نیز در شعر سیاسی خود، در برابر سیاستمداران بی‌مایه و نیز بیگانگان، مواضعی مشابه با مواضع عشقی دارد. او نیز همچون میرزاده، دولت انگلیس را به گرگ درنده‌ای تشبیه کرده و در ستایش سرزمینش مصر چنین می‌سراید:

۱. أَحْبُبُكَ مِصْرُ مِنْ أَعْمَاقِ قَلْبِي
وَحُبُّكَ فِي صَمِيمِ الْقَلْبِ نَامُ
۲. سَبَّحْتُنِي بِكَ التَّارِيخُ يَوْمًا
إِذَا ظَهَرَ الْكِرَامُ عَلَى اللَّئَامِ
۳. لِأَجْلِكَ رُحْتُ بِالْأُتُنْيَا شَقِيًّا
أَصْدُ الْوَجْهَ وَالْأُتُنْيَا أَمَامِ
۴. وَأَنْظُرُ جَنَّةً جَمَعْتَ ذُنَابًا
فَيَصْرُفُنِي الْإِبَاءُ عَنِ الرَّحَامِ

(۲۰۰۰: ۳۳۲)

(ترجمه: ۱. ای مصر! تو را از صمیم قلب دوست دارم عشق به تو در عمق دلم رشد یافته است. ۲. تاریخ روزی من و

تورا به هم خواهد آورد و این زمانی است که بزرگواران بر افراد پست فائق می‌آیند. ۳. به خاطر تو نسبت به دنیا سنگدل شده‌ام و در حالی که دنیا در مقابل چشمانم است، روی از آن برگردانده‌ام. من بهشتی (مصر) را می‌بینم که گرگ‌ها را در خود جمع کرده است؛ اما غرورم مانع از این است که در آن جمع قرار بگیرم.
یا در خطاب به مردم سرزمینش در خصوص وعده‌های دروغین بیگانگان می‌گوید:

وَهَل نَلْنَا كَلَانَا الْيَوْمَ إِلَّا عَرَاقِيبَ الْمَوَاعِدِ وَالْمِطْأَلَا؟

(همان: ۲۸۹)

(ترجمه: آیا ما امروز جز وعده‌های دروغین و تعلل و بهانه‌جویی به چیزی رسیدیم؟)

۲-۳. کانون آرمانی (آرمان‌شهر)

«آرمان‌شهر: شهری خیالی یا فرضی دارای قانون، حکومت و جامعه دلخواه، مدینه فاضله و ناکجاآباد است.» (صدری افشار، ۱۳۸۴: ۱۶) از ابتدای تاریخ بشری، سودای ساختن دنیایی آرمانی و به‌سامان که در آن انسان بتواند در رفاه و آسایش و دور از پلیدی‌ها و پلشتی‌ها زندگی کند، ذهن اندیشمندان و متفکران را به خود مشغول داشته است؛ به عنوان نمونه، در حماسه گیلگمش که مربوط به هزاره دوم قبل از میلاد است در توصیف نوعی آرمان‌شهر می‌خوانیم: در آنجا آوای زاغ به گوش نمی‌رسید، پرنده مرگ فریاد مرگ سر نمی‌داد، شیر نمی‌درید، کبوتر نمی‌نالید، نه بیوه‌ای بود نه مرضی نه پیری و نه مویه‌ای (ر.ک: کادن، ۱۳۸۰: ۴۷۷). در فرهنگ اسلامی - ایرانی نیز عارفان، اندیشمندان و ادیبان از ناکجاآباد به انحاء مختلف سخن گفته‌اند. یکی از پایه‌های اندیشه‌های پوپولیستی نیز رسیدن به یک جامعه آرمانی و ایده‌آل است در این مکتب مردم ساکنان کانون آرمانی هستند. کانون آرمانی، سرزمین تخیل است... مکانی است که جنبه‌های مثبت زندگی روزمره مردم را جلوه‌گر می‌سازد (ر.ک: تاگارت، ۱۳۸۱: ۱۴۷). «وحدت و همگونی ساکنان خیالی کانون آرمانی نشان می‌دهد که چرا در شعارهای پوپولیستی به شدت بر همگونی مردم تأکید می‌شود. کانون آرمانی نمادی است که بهانه حذف پلیدی‌ها را فراهم می‌آورد.» (همان: ۱۴۸) این «کانون آرمانی بر اندیشه جامعه اندام‌وار استوار است که دارای نوعی همبستگی طبیعی است.» (همان: ۱۴۹) مسائل خارج از کانون آرمانی حتی اگر علاقه‌ای برانگیزد دغدغه‌های ثانوی پوپولیست‌ها را تشکیل می‌دهد (همان). عشقی در شعر زیر که می‌توان آن را آرمان‌شهر خیالی وی نامید، نویدبخش آینده‌ای توأم با صلح و صفا و عاری از آداب و رسوم کهن و محنت‌زای کنونی است:

جهان را دائماً این رسم و آیین نمی‌ماند اگر چندی چنین مانده است بیش از این نمی‌ماند

به چندین سال عمر، این نکته را هر سال سنجیدی
همان‌گونه که آن اوضاع دیروزی نماند امروز
بین امروز مردم را به خون یکدگر تشنه
بیاید روزگار صافی و صلح و صفا روزی
همانا خوی حیوانیست این آیین خودخواهی
اگر انسان شوند این خلق این آیین نمی‌ماند

(۱۳۵۷: ۳۶۴)

شوقی نیز با اشاره به اینکه اگر آزادی سیاسی به معنای واقعی کلمه تحقق پذیرد، جامعه‌ای دموکراتیک و آزاد برای مردم محقق می‌شود، آرمان‌شهر خود را این‌گونه تصویر می‌کند:

۱. الْحَقُّ أَبْلَجُ وَالْكَفَانَةُ خُرَّةٌ
وَالْعِزُّ لِلدُّسْتُورِ وَالْإِكْبَارُ
۲. الْأُمْرُ شُورَى، لَا يَعْثُ مُسَلِّطٌ
وَفِيهِ وَلَا يَطْفَى بِهِ جَبَّارُ
۳. إِنَّ الْعِنَايَةَ لِلْبِلَادِ تَخَيَّرَتْ
وَالْخَيْرُ مَا تَقَضَى وَمَا تَخْتَارُ

(۲۰۰۰: ۲۶۳)

(ترجمه: ۱. [در صورت استقرار آزادی واقعی] حق جلوه‌گری می‌کند و کشور آزاد و قانون از احترام و ارزش برخوردار می‌شود. ۲. کارها به صورت مشورتی انجام می‌پذیرد و هیچ قدرتی بر حقوق دیگران تجاوز نمی‌کند. ۳. [در این صورت] رحمت و عنایت خداوند شامل حال کشور شده و هر اتفاق و انتخابی به خیر و صلاح مملکت است.)

۲-۲-۴. مخالفت با نابرابری‌های اجتماعی

انسان در کانون توجه شاعران معاصر قرار دارد؛ بنابراین، شاعران سعی دارند رسالت خود را در خصوص انسان معاصر که گرفتار در رنج و مشقت‌های حاصل از دنیای مدرن است، به انجام برسانند؛ بنابراین، به حمایت از اقشار ضعیف و رنج‌کشیده و مذمت مرفه‌ان بی‌درد می‌پردازند. یکی از اندیشه‌های محوری غالب شاعران معاصر، انعکاس نابرابری‌های اجتماعی و تلاش در جهت به نمایش درآوردن تقابل بین دو طبقه غنی و فقیر است. در عصر مشروطه نیز پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی ۲۸ اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، به تدریج این کشور مورد توجه تمام آزادی‌خواهان و اصلاح‌طلبان گوشه و کنار جهان قرار گرفت. آزادی‌خواهی و طرفداری از طبقات محروم و مبارزه علیه ثروتمندان و بهره‌کشان که وجه شناخته‌شده آن‌ها به شمار می‌رفت (غلامحسین زاده، ۱۳۸۰: ۱۹۵) در میان ملت‌های هم‌جوار از جمله ایران و سرزمین‌های عرب، تأثیر خود را گذاشت و شاعران به بازتاب نابرابری‌های حاصل از جهان معاصر پرداختند. میرزاده عشقی، فساد و بروکراسی اداری و نابرابری‌های اجتماعی عصر خود را که ویژگی بارز جوامع در تمام عصرهاست، چنین

توصیف می‌کند:

در هفت آسمانم الا یک ستاره نیست
بی‌اعتنا به هیئت کابینه فلک
و نامی ز من به پرسنل این اداره نیست
گردیده‌ام که پارتی‌ام یک ستاره نیست
یک ناخدا که تا بردش بر کناره نیست
کشتی ما افتاده به گرداب ای خدا

(۱۳۵۷: ۳۶۶)

میرزاده با بهره‌گیری از زبان عوام، بدون استفاده از آرایه‌های مصنوع و دست و پا گیر کهن به بیان نابرابری‌های اجتماعی پرداخته است؛ و در جای دیگری با اشاره به تضاد طبقاتی در شعری با نام «احتیاج»، فقر را باعث از بین رفتن عزت نفس مردم دانسته و چنین می‌سراید:

احتیاج است آنکه قد آدمی خم می‌کند
بی‌بضاعت دختری علامه عهد جدید
در بر نامرد پشت مرد را خم می‌کند
داشت بر وصل جوان سرو بالایی امید
عاقبت هیزم فروش پیر سرتا پا پلید
احتیاج آمیخت با موی سیه ریش سفید
لیک چون بیچاره زر در کیسه‌اش بد ناپدید
مادرش را دید و دختر را به زور زر خرید

از تو شد این نامناسب ازدواج

احتیاج ای احتیاج

(همان: ۳۰۳-۳۰۴)

شوقی نیز هیچ‌گاه به اوضاع اجتماعی و وضع زندگی و معیشت مردم خود بی‌توجه نبوده و همواره به آفات اجتماعی از قبیل فساد، قمار و نظایر آن نظر داشته است و با زبانی ملایم به مثابه معلم و مصلحی مهربان در جای جای اشعار خود به جامعه و معضلات آن اشاره داشته است؛ به عنوان مثال در خطاب به مرفهین جامعه این‌گونه آورده است:

۱. الِیْرِ مِنْ شُعْبِ الْإِيْمَانِ أَفْضَلُهَا
لا یَقْبَلُ اللهُ دُونَ الْبِرِّ اِیْمَانًا
۲. هَلْ تَرَحُّمُونَ لَعْلَ اللهِ - یَرْحَمُكُمْ -
بالبیْدِ أَهْلًا وَبِالصَّحْرَاءِ جِیرَانًا؟

(۲۰۰۰: ۴۵۹)

(ترجمه: ۱. نیکی و خیر از برترین شاخه‌های ایمان است و خداوند ایمان را بدون نیکوکاری قبول نمی‌کند. ۲. چرا به دیگران ترحم نمی‌کنید، شاید کسی هم در کوه و بیابان دست یاری به سوی خانواده و همسایگان شما دراز کند؟) شوقی با اشاره به برابری همه انسان‌ها در برابر حق، در ضمن تعریضی به عناصر و موجودات طبیعت، این

مسئله را در قالب صنعت تضاد، چنین آورده است:

۱. أَلَمْ تَرَ لِلهَوَاءِ جَرَى فَأَفْضَى
إِلَى الْأَكْوَاحِ وَأَخْتَرَقَ الْقَبَابَا؟
۲. وَأَنَّ الشَّمْسَ فِي الْأَفَاقِ تَغْشَى
جَمَى كِسْرَى، كَمَا تَغْشَى الْبَبَابَا؟
۳. وَأَنَّ الْمَاءَ تَرَوِي الْأَسْدُ مِنْهُ
وَيَشْفِي مَنْ تَلَعَلَّهَا الْكِلَابَا؟

(همان: ۲۰۱)

(ترجمه: ۱. آیا ندیده‌ای که هوا هم در کاخ‌ها و هم در کوخ‌ها جریان پیدا می‌کند؟ ۲. خورشید هم به کاخ‌های خسروان می‌تابد و هم به خرابه‌ها نور می‌دهد؟ ۳. از آب هم شیرها سیراب می‌شوند و هم سگان از آن آب می‌خورند؟) و در جای دیگر با توجه به مفاهیم پایداری و استقامت با تشبیه دل‌های مردم به سنگ، از توانگران می‌خواهد که نسبت به فقرا عطوفت نشان دهند:

۱. وَرَقِّقْ لِلْفَقِيرِ بِهَا قُلُوبًا
مُحْجَرَةً وَأَكْبَادًا صَالِبًا
۲. أَصِيبَ مِنَ التَّجَارِ بِكُلِّ ضَارٍ
أَشَدَّ مِنَ الزَّمَانِ عَلَيْهِ نَابًا

(همان: ۳۴۴)

(ترجمه: ۱. دل‌های چون سنگ و جگرهای سخت خود را برای فقیران نرم کنيد و با آنان مهربان باشید. ۲. آن‌ها از دست تاجران متحمل زیان‌های زیادی شده‌اند و نیش آن‌ها بدتر از نیش زمانه بود.)

۳-۵. تأثیر پذیری و هم‌رنگی با محیط

«شیوه‌های سنتی شعر فارسی، شاعری کردن را از پیوند با زندگی و واقعیت‌های دردناک آن دور کرده بود و آن را در قرنطینه و قرق قدرت‌های سیاسی، سرمستی‌های صوفیانه، عشق‌های بیمارگونه و یا آزمندی‌های گوناگون شاعران در آورده بود.» (شریفیان و رضاپور، ۱۳۸۷: ۷۶-۷۷) تا اینکه در روزگار مشروطه، به طور کلی، تغییرات بنیادینی در تفکر و اسلوب‌های شعری فارسی به تاسی از فرهنگ غربی ایجاد شد و باعث گردید که دروازه‌های پیشرفت تمدن غربی به روی شاعران گشوده شود؛ البته، این تغییرات منحصر به ایران نبود، بلکه تمام گستره سرزمین‌های عربی و اسلامی از جمله دولت عثمانی و سرزمین‌های عربی تحت سلطه این دولت را نیز تحت تأثیر قرار داده بود. تمام تغییرات و تحولاتی که در دنیای پیرامون شاعران این دوره رخ داده، از نگاه تیزبین شاعران دور نمانده است و در سروده‌هایشان رد پای تأثیرپذیری جامعه‌ای که در آن زندگی کرده‌اند، حتی جزئی‌ترین حالات، فضاها، افکار، تحولات صنعتی، فرهنگی را در شعرشان انعکاس داده‌اند. در واقع «ابداع جزئیات در هنر مدرن نقشی چنین اساسی ایفا می‌کند و بیانگر تجربه فردی و اصیل هنرمند است.» (هاوز، ۱۳۸۷: ۲۱۰) در لغظاتی‌های پوپولیسم نیز از زبان مردم استفاده می‌شود، پوپولیسم‌ها

مردم را برحسب اینکه کجا هستند به تصوّر می‌آورد (ر.ک: تاگارت، ۱۳۸۱: ۱۴۷). با توجّه به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی هر دو شاعر، تأثیرات و تأثرات آن‌ها متفاوت بوده است؛ میرزاده، زبان عوام و لهجه تخاطب را برای بیان سخنان خود و بیداری مردم جامعه‌اش برمی‌گزیند به گونه‌ای که این سادگی و بی‌پیرایگی زبان وی باعث می‌گردد تا مخاطبان زیادی را به سوی خود جلب کند. به عنوان نمونه، وی با زبان ساده، مردم عصر خود را به بیداری از خواب دیرین دعوت کرده و می‌گوید:

شهر فرنگ است ای کلانمندی‌ها موقع جنگ است ای کلانمندی‌ها
فکر چه کارید ای کلانمندی‌ها دست برآرید ای کلانمندی‌ها

(۱۳۵۷: ۳۱۷-۳۱۸)

یا در شعری با نام «نامه منظوم» خطاب به حسین کوهی، با زبانی کاملاً عوامانه، اما کوبنده بر دشتی و مفاسد وی تاخته، چنین می‌گوید:

از چه کوهی^(۳) لات و دشتی^(۴) پولدار کوه بالاتر ز دشت است ای نگار
تویقه چرک آن یکی بسته فکل تو پیاده او نشسته در هتل
من تو را آیم دلیل ای با خدا تو برو دعوی جمهوری نما
جان من کم بهر ما غصه بخور شیخنا رو کربلا خرما بخور
داش کوهی ای خدا مرگت دهد ای درخت لخت، حق برگت دهد
روز و شب لاله بزن از تشنگی کنج غرتبت جان بده از تشنگی

(همان: ۳۹۷-۳۹۸)

تأثیرپذیری شوقی از محیط اطراف خود به گونه دیگر جلوه می‌کند؛ وی همگام با ورود فرهنگ غرب به سرزمینش و لزوم آشنایی با فرهنگ و تمدن جدید و پیوستن به قافله علم و تکنولوژی از مردم خود می‌خواهد که به علم که مهم‌ترین رکن از بیداری جامعه توجّه نشان دهند و در بسیاری از شعرهای خود به این مسئله تأکید دارد؛ از جمله:

يَا مُوَكِبَ الْعِلْمِ، قِفْ فِي أَرْضِ مَنْفٍ بِهِ يَنْسَاجٍ مَهْدًا وَيَذْكُرِ لِلصَّبَا

(۲۰۰۰: ۶۴۹)

(ترجمه: ای کاروان علم توقف کن در سرزمین منف (مصر)، ندا بده عهدش و ایام جوانی‌اش را).
و در جای دیگر در قالب استفهام انکاری با تشویق مردم به طلب مجد و بزرگی، چنین می‌گوید:

۱. بِالْعِلْمِ سَادَ النَّاسُ فِي عَصْرِهِمْ وَاخْتَرَفُوا السَّبْعَ الطِّبَاقَ الشَّدَادَ
۲. أَيُّطَلَّبُ الْمَجْدَ وَيَبْغِي الْعَلَا قَوْمٌ لِسوقِ الْعِلْمِ فِيهِمْ كِسَادُ؟

(همان: ۳۷۴)

(ترجمه: ۱. مردم به وسیله علم در عصرشان برتری یافتند و از هفت آسمان عبور کردند. ۲. آیا قومی که بازار علم در میانشان کساد است نیز مجد و بزرگی را طلب می‌کنند و برتری می‌خواهند؟)

یا در جای دیگر با تشبیه مصر به لائنه شیران، از جوانان مصری می‌خواهد که به بلاها و سختی‌هایی که در نتیجه جنگ متحمل شده‌اند بهایی نداده و فقط آبادانی کشور را و جهت همت خود قرار دهند:

۱. يَا شَبَابَ الدِّيَارِ، مِصْرُ إِلَيْكُمْ وَلِوَاءِ الْعَرِينِ لِلْأَشْبَالِ
۲. كَلَّمَا زُوِّعَتْ بِشِبْهَةِ بَأْسٍ جَعَلْتُمْ مَعَاقِلَ الْأَمْوَالِ

(همان: ۴۲۹)

(ترجمه: ۱. ای جوانان وطن مصر را دریابید زیرا لائنه شیر از آن شیران است. ۲. هرچه مصر با بلاها و سختی‌ها و جنگ‌ها مورد تهدید واقع شود شما را درهای آرزوی خود قرار می‌دهد به خاطر دنیا و زندگی پر مشغله قیام کند.)

۲-۲-۶. مخالفت با روشنفکران

دولت‌های استعماری برای اینکه بتوانند کشوری را به استعمار خود در آورده و بر ثروت‌های ملی و فرهنگی ملت‌ها پنجه افکنند، با استفاده از روشنفکران و اندیشمندان به تربیت عمال داخلی خود از میان مردمان کشورهای مقصد اقدام می‌کنند. این روشنفکران، صاحب اندیشه و مسلک خاصی نیستند، در واقع روشنفکرنمایی هستند که سعی در جلب توجه ظاهریینان داشته و از این طریق برای خود برای خود مال و جاهی به دست می‌آورند. جلال آل احمد در کتاب در خیانت روشنفکران، منورالفکرهای ایرانی را در دو دسته تقسیم کرده و می‌گوید: اکثریت که در خدمت نظام حاکم‌اند و اقلیت که در جست‌وجوی راه‌حلی برای خروج از بن‌بست‌های استعماری‌اند (۱۳۷۲: ۸۹)؛ که هر دو گروه روشنفکری را در میان طیف شعرا و ادبا می‌توانیم به عینه ببینیم یک عده از این روشنفکران ادبی خدمت بی‌چون چرای استبداد و استعمار را کرده و گروهی دیگر دغدغه بیداری و پیشرفت مردم را دارند. هرچند که در این راه گاه شاهد افراط و تفریط‌هایی را در آثار هر دو دسته هستیم؛ «زبان پوپولیستی نیز سرشار از تصاویر منفی و اهریمنی از روشنفکران، بوروکرات، قلم به مزدان، آدم‌های سرشناس و پرنفوذ، اشراف غارتگر، نویسنده‌های سرخورده پولدارهای مفت‌خور است.» (تاگارت، ۱۳۸۶: ۱۴۶) در شاعران مشروطه، چه در ایران چه در کشورهای همسایه، شاعران و نویسندگان متعهد و آگاه پرچم مخالفت با روشنفکران را به دست گرفته‌اند تا جایی

که بسیاری از اشعار سیاسی میرزاده عشقی و احمد شوقی به این مقوله اختصاص یافته است. میرزاده در غزلی با عنوان «دزد پاتختی» با اشاره به فلاکت و بدبختی مردم و اوضاع نابسامان مملکت چنین گفته است:

رجال ما همه دزدند و دزد بدنام است که دزد گردنه بدنام دزد پاتختی است
رجال صالح ما این رجال خنثی‌یند که از رجال دگر امتیازشان لختی است

(۱۳۵۷: ۳۳۴)

و در شعری با عنوان «نمایندگان ریاکار» چنین می‌سراید:

رند شیادی که دارایی وی یک کت و شلوار و یک سرداری است
ریش تراشیده اسبیل از دو سو راست بالا رفته کج دمداری است
مسلكش دزدی ز هر ره شد کنون للعجب بهر وطن غمخواری است...
گفت این ریشی که بینی ریش نیست ریش‌خند مردم بازاری است
تازه در خط و کالت رفته‌ام با عوامم عزم خوش رفتاری است
وین لباس و هیکل مردم‌فریب اولین فرمول مردم‌داری است

(همان: ۳۷۰-۳۷۲)

احمد شوقی نیز مردم جامعه خود را در جای‌جای دیوانش مورد خطاب قرار داده و از آن‌ها می‌خواهد که در انتخاب و کلای خود، دقت کرده و فریب سخنان مزدوران را نخورند و با درایت، شایسته‌ترین فرد را انتخاب کنند:

۱. لیسَ بِالْأَمْرِ جَدِيراً كَلُّ مَنْ أَلْقَى خِطَاباً
۲. أَوْ سَخَا بِالْمَالِ أَوْ قَدَّ مَ جَاهِلاً وَأَنْتَسَاباً...
۳. فَتَخَيَّرَ كُلَّ مَنْ شَاءَ بَ عَلَى الصِّدْقِ وَشَاباً
۴. وَادَّكَرَ الْأَنْصَارَ بِالْأَمِّ سِ وَلَا تَنْسَ وَالصِّحَاباً

(۲۰۰۰: ۳۴۵-۳۴۶)

(ترجمه: ۱. ای مردم هرکس که سخنرانی کرده و حرف‌های پرطمطراق می‌زند ۲. و یا هر که گشاده‌دستی نشان می‌دهد و یا جاه و مقام و منسبی دارد شایسته‌نماینده‌گی نیست؛ ۳. بنابراین، کسی را برای نمایندگی برگزینید که در جوانی و پیری بر صدق و راستی عمل کرده است ۴. و یاران دیروزی را به یاد داشته باشید و دوستان خود را فراموش نکنید.)

و دیگر از او:

۱. وَإِذَا سَى الْفَرْدُ الْمَسْلُطُ مَجْلِسًا أَلْفَيْتَ أَحْرَارَ الرِّجَالِ عَيْدًا
۲. وَرَأَيْتَ فِي الصَّدرِ النَّدى مُنْمَومًا فِي عُصْبَةٍ يَتَحَرَّكُونَ رُقُودًا

(همان: ۲۵۸)

(ترجمه: ۱. هرگاه رأی یک نفر بر آرای کل مجلس غالب شود و مجلس را اسیر آرای خود نماید آزادگان را بردگانی بی اراده می‌یابی. ۲. در چنین مجلسی نمایندگان به خواب رفتگانی بیش نیستند که در خواب هم حرکت می‌کنند.)

و:

۱. نَأشَدْتُكُمْ تِلْكَ السِّدْمَاءَ رَكِيْبَةً لَا تَبْعَثُوا لِلرِّبْلَمَانِ جُهُولًا
۲. فَلَيْسَ أَلَنْ عَنِ الْأَرَائِكِ سَائِلٌ أَحْمَلْنَ فَضْلًا أَمْ حَمَلْنَ فَضُولًا؟

(همان: ۴۲۲)

(ترجمه: ۱. شما را به این خون‌های پاک قسم می‌دهم که افراد جاهل را به پارلمان نفرستید. ۲. باید از کرسی‌های نمایندگی سؤال شود که آنچه بر روی خود حمل می‌کنند، فضیلت است یا فضولات؟)

۲-۳. نمودهای منفی پوپولیسم در شعر میرزاده عشقی و احمد شوقی

افزون بر نمودهای مثبت پوپولیسم در برخی از شعرهای میرزاده و شوقی، نمودهای منفی این اندیشه نیز دیده می‌شود، شاید این تناقض از منظر برخی از مخاطبان متناقض به نظر رسد، اما باید دانست که «هر هنرمند بزرگی در مرکز وجودی خود یک ناگزیر دارد. شاید یکی از عوامل اصلی عظمت هنرمندان، همین نوع تناقضی باشد که در وجود ایشان خود را آشکار می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۹۵-۳۹۶). از جمله نمودهای منفی پوپولیسم در شعر میرزاده عشقی و احمد شوقی می‌توان به مخالفت با استقرار برخی از آداب و معتقدات دینی و مذمت مردم (به‌ویژه در هنگام ناتوانی در رسیدن به اهداف) اشاره کرد.

۲-۳-۱. مخالفت با استقرار معتقدات مذهبی

از بحث‌های اساسی مربوط به تجدّد در کشورهای شرقی و اسلامی، مقوله ارزش‌های دینی است که باعث گردیده، برخی از روشنفکران غرب‌زده، بعضی از معتقدات و آداب اسلامی را مانعی در راه پیشرفت و غربی شدن، آن‌ها قلمداد کنند و این از تاریکی‌ها و انحرافات جریان روشنفکری است. یکی از این موارد که در روزگار رضاشاه به اوج خود رسید، موضوع «حجاب» بود. بعضی از شاعران ایرانی با نام تجدّد بر حجاب تاخته و با اشعار خود، مسئله کشف حجاب را مطرح کرده‌اند، می‌توان به عشقی، قزوینی و ایرج میرزا اشاره کرد؛ هرچند عشقی اشعار زیادی در مورد انکار حجاب ندارد؛ اما نمی‌توان از برخی اشاراتی که وی به این موضوع نموده است، چشم‌پوشی کرد. وی خرابی و نابسامانی ملت را از حجاب دانسته و با گوشه

چشمی به مسئله برابری زن و مرد از دیدگاه جوامع غربی در تشبیهی حجاب را به منزله کفن برای بانوان ایرانی دانسته و معتقد است تا زمانی که زن ایرانی حجاب دارد، گویی نیمی از ملت ایران مرده است:

آتش طبع تو عشقی که روان است چو آب	رخ دوشیزه نگر از چه فکنده است نقاب
از حجاب است که این قوم خراب‌اند خراب	این خرابی ز حجاب است که ناید به حساب
شرم چه؟ مرد، یک بنده و زن، یک بنده	زن چه کرده است که از بنده بود شرم‌نده
چیست این چادر و روپنده نازیننده	گر کفن نیست بگو چیست پس این روپنده
با من ار یک دو سه گوینده هم‌آواز شوند	کم کم این زمزمه در جامعه آغاز شود
ورنه تازن به کفن سرب‌برده	نیمی از ملت ایران مرده

(۱۳۵۷: ۲۱۸-۲۱۹)

شوربختانه، وی در جای دیگری با اشاره به اینکه، حجاب مانعی در برابر زنان عصر اوست از باب تعریض چنین می‌گوید:

زنان کشور ما زنده‌اند و در کفن‌اند که این اصول سیه‌بختی، از سیه‌رختی اوست

(همان: ۳۷۳)

در میان شاعران برجسته معاصر مصری که از کشف حجاب زنان حمایت کرده‌اند؛ می‌توان از قاسم امین و احمد شوقی نام برد. هرچند شوقی که در جای‌جای دیوانش به بیان علاقه‌اش به دین مبین اسلام پرداخته است؛ اما «شعر اسلامی و نمایشی شوقی همانند قصاید ملکی و اجتماعی حافظ ابراهیم دو نوع جدید از اغراض شعری بودند که نظیر آن‌ها در نزد شاعران معاصر دیده نمی‌شود. شوقی شاعر معاصر عرب و اسلام است که شعر خود را با فرهنگ اسلامی - عربی، فرهنگ قرآن کریم و فرهنگ‌های شرق و غرب آمیخته و در اغراض جدید شعری گنجانده است. شعر اسلامی، قومی، داستانی، نمایشی، وصف مظاهر تمدن جدید و همچنین دعوت به آزادی نمونه‌هایی از اغراض شعری شوقی هستند که دیگران از آن پیروی کرده‌اند.» (ولی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۴۳) وی به دنبال آشنایی با فرهنگ غرب، به‌ویژه فرانسه و اندلس و نیز به پیروی از قاسم امین^(۵) که نامش به عنوان نخست پرچم‌دار حمایت از حقوق اجتماعی و بیداری زنان در عرصه ادبیات عرب، می‌درخشد در کنار عشق و ارادتی که به اسلام و ارزش‌های اسلامی دارد، همگام با تمدن جدید از بی‌حجابی زنان سخن به میان آورده و به دفاع و توجیه آن به این مؤثرترین شیوه بیان؛ یعنی، زبان شعر می‌پردازد:

۱. وَرَدْنَاكَ كَوَثْرًا وَسَفَرْنَ حُورًا
وَهَل بِالْحُورِ إِن أُسْفَرْنَ بَأْسُ؟
۲. فَقُلْ لِلجَانِحِينَ إِلَى حِجَابٍ
أَتَحْجَبُ عَنِ صَنِيعِ اللَّهِ نَفْسُ؟
۳. إِذَا لَمْ يَسْتُرِ الأَدَبُ العَوَائِي إِذَا
فَمَا يُعْنِي الحَرِيرُ وَلَا الدَّمَقْسُ

(۵۵۶:۲۰۰۰)

(ترجمه: (خطاب به ناحیه کوک‌صو) ۱. زنان بر تو وارد شدند آن‌ها مانند حوری هستند و حجاب برکنده‌اند. آیا حوری‌ها بی حجاب باشند، اشکال دارد؟ به کسانی که به سوی حجاب می‌روند. ۲. بگو آیا از عمل خدا نفسی در حجاب می‌ماند؟ ۳. اگر ادب آوازه‌خوان‌ها را تحت پوشش قرار ندهد نه حریر به درد آن‌ها می‌خورد نه دیبا. وی در قصیده دیگری نیز با توجیه بی‌حجابی زنان، آنان را به پرندگانی تشبیه می‌کند که در بند حجاب گرفتار بوده و اکنون از آن رها شده‌اند:

۱. قُلْ لِلرِّجَالِ: طَغَى الأَسِيرِ
طَيْرُ الحِجَالِ مَتَى يَطِيرُ؟
۲. ذَهَبَ الحِجَابُ بِصَرِّهِ
وَأَطَالَ حَيْرَتَهُ السُّهُورُ...
۳. حُرْبِيَّةٌ خُلِقَ الإِنَا
تُ هَا، كَمَا خُلِقَ الدُّكُورُ...
۴. يَا قَاسِمُ انظُر: كَيْفَ سَا
رَ الفِكْرُ وَانْتَقَلَ الشُّهُورُ؟

(همان: ۴۰۳-۴۰۵)

(ترجمه: ۱. به مردان بگو: اسیر سرکشی کرده است پرندۀ حجله‌ها (زنان) چه وقت پرواز می‌کند؟ ۲. حجاب صبرش را از بین برده و بی‌حجابی حیرت و تعجب او را زیاد کرده است. ۳. آزادی چیزی است که برای زن‌ها هم مانند مردان به وجود آمده است؛ ۴. ای قاسم نگاه کن و ببین که فکر چگونه جریان یافته و شعور و احساس منتقل شده است.)

۲-۳-۲. ناتوانی در رسیدن به اهداف و مذمت مردم

در هر جامعه‌ای، وقتی روشنفکران و مصلحان که با هدف اصلاح وضع موجود و روشنگری به صحنه اجتماع وارد می‌شود در صورتی که عدم همراهی مردم را مشاهده کنند به دلسردی گرائیده و به مذمت مردمان می‌پردازند؛ در ادبیات پوپولیستی نیز مذمت مردم در جایی که همکاری و همگامی مردم دیده نشود، خود را نشان می‌دهد؛ که اشعاری از هر دو شاعر در این خصوص بیان می‌شود. به عنوان نمونه میرزاده عشقی می‌گوید:

مَلَّتْ مَغْلُوبٌ حَقَّ نَدَارْدَ هَرِّ گَزْ
حَقَّ طَلِبْدَ زَانِكَةَ حَقَّ لِمَنْ غَلَبَ آمَدَ

(۳۶۶:۱۳۵۷)

و در جای دیگر با نومیادی تمام از نابودی و تقسیم کشور توسط بیگانگان سخن می‌گوید و اظهار می‌کند که مردمی که همت و تلاشی ندارند همان بهتر که سرزمینشان مورد چپاول قرار گیرد:

نه به حال خویشتن این مردم افسرده را
مرده‌اند این مردم آگه کن دل آزرده را
به که تقسیمش کنند این ملک صاحب‌مرده را
تا بردش آن کس که بهتر پاسبانی می‌کند
(همان: ۳۱۱)

یا در منظومه «عید نوروز» با لحنی تند، خطاب به مردم چنین گوید:

بن این خانه رسیده است به آب، این عید است؟
و اندر این خانه‌خرابی همه خواب، این عید است؟
ناید اعداد خرابی به حساب، این عید است؟
خانه خود نگر، ای خانه‌خراب، این عید است؟
(همان: ۳۲۴)

در مخالفت با قرارداد انگلیس، این گونه می‌سراید:

ملّتی کومرده در تاریخ اینش امتیاز
ملّتی کز دادن تن با کمال امتنان
ملّتی کوروز و شب بر خون خود شد تشنه‌لب
ملّتی کز هر جهت بهر زوال آماده است
نعش خود با دست خود این مرده مدفون می‌کند
بر اسارت، خصم را از خویش ممنون می‌کند
دشمنان را دعوت از بهر شیخون می‌کند
صرف احساسات من احیا ورا چون می‌کند
(همان: ۳۳۵)

شوقی نیز وقتی از استقرار نظام مشروطه ناامید می‌شود و ناتوانی قانون از اصلاح امور مملکتی و آشفتگی و نابسامانی مردم را می‌بیند فریاد اعتراض برمی‌آورد:

۱. إلام الخلف بیئکم؟ الاما؟
وَهْدِي الصَّجَّةَ الْكُبْرَى عَلَامَا
وَفِيمَ يَكِيدُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ
وَتَبْدُونَ الْعِدَاةَ وَالْحِصَامَا؟
۲. وَأَيْنَ الْفَوْزُ؟ لَا مِصْرُ اسْتَقْرَتْ
عَلَى خَالٍ وَلَا السُّودَانُ دَامَا؟...
۳. وَكَانَتْ مِصْرُ أَوَّلَ مَنْ اصْبَثُمْ
فَلَمْ تُحْصِ الْجِرَاحَ وَلَا الْكِلَامَا...
۴. شَهِيدَ الْحَقِّ، فَم تَرَهُ يَيْمَامًا
بَارِضٍ ضُيِّعَتْ فِيهَا الْيَتَامَى

(۲۰۰۰: ۲۸۹-۲۹۰)

(ترجمه: ۱. تا کی اختلافات؟ تا کی؟ این غوغا و دسته‌بندی‌ها برای چه؟ ۲. برای چه همدیگر را می‌فریبید و نسبت به هم کینه‌توز و دشمن هستید. ۳. کجاست پیروزی و رستگاری؟ نه مصر به سامان و در آسایش است نه سودان. ۴. اولین ترکش این اختلافات بر بیکر مصر چه فراوان زخم‌ها وارد کرده است. ۵. ای شهید راه حق! بلند شو تا تیمی او را در سرزمینی بینی که در آن یتیمان تباه شده‌اند.)

وی با خطابی تعجب‌برانگیز از مردم ترکیه می‌پرسد، در حالی روزگار و حوادث آن بیدار است چرا به

خواب رفته‌اید:

الذَّهْرُ يَقْطَانُ وَالْأَحْدَاثُ لَمْ تَنْمِ فَمَا زُقَادُكُمْ يَا أَشْرَفَ الْأُمَمِ؟

(همان: ۳۰۷)

(ترجمه: دنیا بیدار شده است و حوادث نخوابیده‌اند. ای برترین مردمان! خواب شما برای چیست؟)

۳. نتیجه

با مطالعه مجموعه اشعار میرزاده عشقی و احمد شوقی چنین برمی‌آید که این دو شاعر با زبانی کاملاً ساده و فارغ از هر نوع تصویرسازی‌های متصنّف پیشینیان، تنها با استفاده از برخی از عناصر رایج بلاغی، چون تشبیه، تشخیص، استفهام و نظایر این‌ها توانسته‌اند به بیان اندیشه‌های اجتماعی خود جامعه عمل پوشانند. از سوی دیگر و با توجه به تحولات مشابه منطقه‌ای و جهانی پیش آمده در آن برهه خاص از زمان، از جمله: انقلاب روسیه، فرانسه و انقلاب صنعتی انگلستان و نیز رواج فرهنگ و تمدن نوین غرب در کشورهای عربی و اسلامی دارای تجربیات مشابهی بوده‌اند که به صورت بارز در آثارشان جلوه‌گری دارد. با بررسی‌های انجام شده در اشعار این دو شاعر، بارزترین ویژگی بازتاب یافته در شعر آن‌ها، توجه به مردم و جنبه‌های مختلف زندگی‌شان، به‌ویژه نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی است؛ ویژگی قابل توجه دیگر، مقوله سیاست به‌ویژه مخالفت آن‌ها با روشنفکر نمایان اجیرشده حکومت‌های استبدادی حاکم و نیز قدرت‌های استعماری چون انگلستان است که هر دو شاعر در جای‌جای اشعارشان به شخصیت مخرب و منفی آن‌ها تاخته‌اند؛ تنها ویژگی متفاوتی که در مقایسه شعر شوقی و عشقی با توجه به موضوع تحقیق وجود دارد، نحوه هم‌رنگی، تأثیرپذیری و نیز تأثیرگذاری آن‌ها بر جامعه و فرهنگ مردم است که با توجه به تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی هر دو شاعر، گریزناپذیر می‌باشد.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) میرزاده عشقی: «نامش سید محمدرضا فرزند حاج سید ابوالقاسم کردستانی در تاریخ دوازدهم جمادی‌الآخر سال ۱۳۱۲ هجری قمری مطابق با ۱۲۷۲ خورشیدی، در شهر همدان متولد شد.» (مشیر سلیمی، ۱۳۵۷: ۴) وی شاعری وطن‌خواه و ملی و دوستدار تجدد ادبی و روزنامه‌نویسی و حامی فرودستان بود که بر همه مظاهر فساد بی‌پروا انگشت می‌نهاد و از آن‌ها به تلخی یاد می‌کرد شور او احساسات وطن‌خواهی و ملت‌دوستی از یک‌سو، جوانی و کم‌تجربگی و شدت جز و مد اوضاع سیاسی کشور از سوی دیگر وی را با حوادث پر فراز و نشیب روبه‌رو کرد. به تدریج میهن‌پرستی توأم با بدبینی و یأس اندیشه او را به باد انتقادهای آتشین کشاند (ر.ک: یوسفی، ۱۳۷۳: ۱۹۵). وی که زبان شعرش تند، ولی با صداقت بود زندگانی‌اش را در راه وطن‌پرستی باخت و در خلال تظاهرات مردمی که با کمک انگلیس برای انقراض رژیم قاجار برپا شده بود، به قتل رسید (ر.ک: آژند، ۱۳۶۳: ۱۰۴).

(۲) احمد شوقی: «به سال ۱۸۶۸.م در قاهره چشم به جهان گشود. این کودک پدرش کرد، مادرش ترک، جد پدری‌اش چرسک و جد مادری‌اش یونانی بود.» (عطوی، ۱۹۸۷: ۹) وی در عنفوان جوانی خود به دربار پیوست و منظور نظر «خدایو

توفیق» قرار گرفت تا جایی که وی را برای ادامه تحصیل در رشته حقوق و ادبیات به فرانسه فرستاد. زندگی در فرانسه فرصت خوبی برای آشنایی وی با تمدن اروپا گردید و باعث شد که تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار گیرد. شوقی در قصر گاه با انگلیس بود، گاه با مردم و گاه با منصب‌طلبان (ر.ک: ضیف، ۱۹۷۵: ۲۸). شاعری که کمتر اتفاق می‌افتد گرایش‌ها و اعمالش به یک‌جانب‌سمت‌گیری کرده باشد. شخصیت دوگانه‌اش هم در جاده ادب حیران و سرگردان است و هم در جاده سیاست (ر.ک: الفاخوری، ۱۹۸۷: ۶۹۲). با این وجود او بزرگ‌ترین رکن از ارکان نهضتی است که شعر عربی را به سوی ارزش‌های جاودانه سوق داده است (ر.ک: همان: ۷۲۹). شوقی از نظر مادی به خاطر شرایط خانوادگی‌اش و نیز به علت نزدیکی به دربار «خدیو» کمبودی نداشت تا اینکه هم‌زمان با شروع جنگ جهانی اول و رویارویی دو بلوک شرق و غرب «در سال ۱۹۱۵ دولت انگلیس «خدیو عباس» را به خاطر گرایش به عثمانی و آلمان و نیز به خاطر دشمنی با انگلیس، از حکومت برکنار کرد... به دنبال این عمل احمد شوقی خشم و نفرت خود را از این سیاست اعلام کرد و بدین ترتیب نیروهای اشغالگر را علیه خود شوراند و به اندلس تبعید شد، دوری از وطن، بی‌پولی و نیز مشکلات دیگر باعث شد که شوقی خود را به مردم ستم‌دیده نزدیک کند و با قصیده‌های سوزناک، ناله از درد دل خود و مردم سر دهد» (ولی‌زاده، ۱۳۹۲: ۴۸)؛ که همین اتفاق نیز افتاد تا اینکه بعد از سال‌ها مجاهدات قلمی در راه آزادی مصر و سرزمین‌های عربی هم‌جوار در ۱۳ اکتبر سال ۱۹۳۲. م چشم از جهان فروبست (ر.ک: همان).

(۳) «حسین کوهی کرمانی: ادیب، محقق، روزنامه‌نگار و شاعر اهل کرمان بود که در ۱۳۰۱ خورشیدی امتیاز روزنامه «نسیم‌صبا» را گرفت و در پرتو آن به انتشار یک سلسله کتب ادبی همت گماشت.» (تذکره شعرای کرمان، ۱۳۸۱: ۴۱۷-۴۱۵) وی مدت‌ها در کار تصحیح نسخه‌ها و چاپ آثار متقدمین فعالیت داشت و بعد از سال‌ها تلاش و فعالیت مستمر در تهران درگذشت.

(۴) علی دشتی: «در ۱۱ فروردین (۱۲۷۳ ش / ۱۳۱۲ ق) در کربلا زاده شد. پدرش شیخ عبدالحسین دشتستانی، روحانی خوش‌نام و مورد احترامی که هم در عبات زندگی می‌کرد.» (رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۳۸، ج ۲: ۵۴۱) او در اواخر ذی‌حجه ۱۳۳۴ ق در کوران جنگ جهانی اول به همراه پدر و برادران راهی ایران شد و در شب عاشورای ۱۳۳۵ به بوشهر رسید. پس از مدتی اقامت در بوشهر و دشتستان و برازجان و سفری کوتاه به بندرعباس به شیراز رفت. اقامت دشتی در شیراز سرآغاز ورود او به دنیای ملتهب و پرتلاطم روزنامه‌نگاری و سیاست آن روز است (ر.ک: مصاحب، ۱۳۴۲، ج ۲: ۳).

(۵) قاسم امین: قاسم امین‌الدی نادی بتحریر المرأة وکتب کتابین: «تحریر المرأة والمرأة الجدیة» (شوقی، ۲۰۰۰: ۴۰۵).

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸)؛ **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل‌محمدی، چاپ چهارم، تهران: نی.
۲. آرنزد یعقوب (۱۳۶۳)؛ **ادبیات نوین ایران**، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
۳. آشوری، داریوش (۱۳۷۳)؛ **دانشنامه سیاسی**، چاپ شانزدهم، تهران: مروارید.
۴. آل احمد، جلال (۱۳۷۲)؛ **در خدمت و خیانت روشنفکران**، چاپ دوم، تهران: فردوس.

۵. اکبری، بیرق، حسن (۱۳۷۹)؛ **مبانی فکری ادبیات مشروطه**، تهران: پایا.
۶. بابایی، داوود علی (۱۳۸۱)؛ **گفته‌های میرزاده عشقی**، تهران: امید فردا.
۷. بهزادی، حسین (۱۳۸۱)؛ **تذکره شعرای کرمان**، چاپ اول، تهران: دستان.
۸. تاگارت، پل (۱۳۸۱)؛ **پوپولیسم**، مترجم حسن مرتضوی، چاپ اول، تهران: آشیان.
۹. جعفری، مسعود (۱۳۸۶)؛ **سیر رمانتیسیم در ایران**، چاپ اول، تهران: مرکز.
۱۰. حائری، سید هادی (۱۳۷۳)؛ **سده میلاد میرزاده عشقی**، چاپ اول، تهران: مرکز.
۱۱. درگاهی، محمود (۱۳۷۷)؛ **نقد شعر در ایران**، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
۱۲. درویشیان، علی اشرف (۱۳۸۱)؛ **چون و چرا**، چاپ اول، تهران: اشاره.
۱۳. رحیق اغصان، علی (۱۳۸۴)؛ **دانشنامه در علم سیاست**، تهران: فرهنگ صبا.
۱۴. رکن‌زاده آدمیت، محمد حسن (۱۳۳۸)؛ **دانشمندان و سخن‌سرایان فارس**، تهران: کتابخانه خیام.
۱۵. السوافیری، کامل (۱۳۸۳)؛ **ادب معاصر عرب در فلسطین**، ترجمه احمد امیر سرداری، تهران: حروفیه.
۱۶. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۶)؛ **زمینه‌های اجتماعی شعر فارسی**، چاپ اول، تهران: زمانه.
۱۷. ----- (۱۳۵۹)؛ **شعر معاصر عرب**، تهران: توس.
۱۸. شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۷)؛ **تاریخ تحلیلی شعر فارسی**، چاپ اول، تهران: مرکز.
۱۹. رضازاده شفق، صادق (۱۳۵۹)؛ **تاریخ ادبیات ایران**، شیراز: دانشگاه شیراز.
۲۰. شوقی، احمد (۲۰۰۰)؛ **الشوقیات**، ج ۲، قاهره: العالمیه مصر.
۲۱. صدری افشار، غلامحسین و نسرین و نسترن حکمی (۱۳۸۴)؛ **فرهنگ گزیده فارسی**، چاپ اول، تهران: فرهنگ معاصر.
۲۲. ضیف، شوقی (۱۹۷۵)؛ **شوقی شاعر العصر الحدیث**، قاهره: دایرة المعارف.
۲۳. عشقی، محمدرضا (۱۳۵۷)؛ **کلیات مصور میزاده عشقی**، گردآوری علی‌اکبر مشیر سلیمی، چاپ اول، تهران: جاویدان.
۲۴. عطوی، فوزی (۱۹۸۷)؛ **احمد شوقی امیر الشعرا**، بیروت: دار الکتاب.
۲۵. عنایت، حمید (۱۳۸۷)؛ **سیری در اندیشه سیاسی عرب**، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
۲۶. الفاخوری، حنا (۱۳۸۷)؛ **تاریخ ادبیات عربی**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: توس.
۲۷. کادن، جی. ای (۱۳۸۰)؛ **فرهنگ ادبیات و نقد**، ترجمه کاظم فیروزمند، چاپ اول، تهران: شادگان.
۲۸. لاکلائو، ارنستو و دیگران (۱۳۸۸)؛ **در ستایش پوپولیسم**، ترجمه احمد ایزدی و عباس ارض‌پیما، تهران: رخداد نو.

۲۹. مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۵۳)؛ *سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ*، تهران: اندیشه.
۳۰. مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۲)؛ *طبقه حاکمه ایران را بشناسید*، تهران، چاپخانه مهر.
۳۱. ولی‌زاده، حمید (۱۳۹۲)؛ *احمد شوقی امیرالشعراى معاصر عرب*، چاپ اول، تهران: صداقت.
۳۲. هاووزر، آرنولد (۱۳۶۱)؛ *تاریخ اجتماعی هنر*، مترجم امید مؤید، چاپ اول، تهران: چاپخش و دنیای نور.
۳۳. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۴)؛ *جویبار لحظه‌ها*، چاپ سوم، تهران: جام.

ب: مجلات

۳۴. ابوطالبی، مهدی (۱۳۸۷)؛ «پوپولیسیم»، *مجله معارف*، شماره ۵۶، صص ۱-۳.
۳۵. دلیرپور، پرویز (۱۳۸۹)؛ «زمینه‌های سیاسی و اجتماعی پوپولیسیم و اقتدارطلبی»، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۷۹-۲۸۰، صص ۴۶-۶۱.
۳۶. شریفیان، مهدی و سارا رضاپور (۱۳۸۷)؛ «ویژگی‌های زبانی شعر نیما»، *مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، سال ششم، شماره ۱۰، صص ۶۷-۸۲.
۳۷. کلود مونو، ژان (۱۳۸۸)؛ «قدرت پوپولیسیم»، *مجله گفتگو*، شماره ۵۴، صص ۶۱-۷۲.

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)
كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه
السنة السادسة، العدد ٢٤، شتاء ١٣٩٥ هـ. ش/ ١٤٣٨ هـ. ق/ ٢٠١٧ م، صص ٦٥-٨٩

دراسة تطبيقية للآراء الشعبية في شعر ميرزاده عشقي وأحمد شوقي^١

حسين صدقي^٢

أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها جامعة الشهيد مدني بأذربيجان، إيران

فاطمه معنوي^٣

طالبة الدكتوراه في فرع اللغة الفارسية وآدابها، جامعة الشهيد مدني بأذربيجان، إيران

الملخص

ظهرت التداخيات المختلفة كالتصنيع، والطبقة، والمفاسد الإجتماعية، والأنظمة السياسية المستبدة، والحكومات المستعمرة وأشباهها، يؤدي إلى إرساء الأدب الشعبي عند عدة الكتاب والشعراء الفرنسيين. يجلب هذا النوع من الأدب إنباه الطبقة المثقفة. بما أنّ النزعة إلى الشعبية كانت نزعة سائدة في إيران والدولة العثمانية والدول التابعة لها كمصر، فيتناول هذا البحث أبعاد مختلفة من الآراء الشعبية في شعر ميرزاده عشقي وأحمد شوقي اللذين يقومان بتوعية وتثقيف الطبقات الإجتماعية المختلفة بسلاح الأدب والشعر أثناء الثورات الدستورية في إيران ومصر وتبين من خلال أشعارهما إتماما كانا أول من تطرقا إلى الأدب الحديث في إيران ومصر وخلصا الشعر من قيود السنن القديمة البالية ومداخل الملوك؛ وكرساه في ما يتعلق بالشعب والمجتمع.

الكلمات الدلالية: الأدب المقارن، الشعبية، علم الاجتماع الأدبي، ميرزاده عشقي، أحمد شوقي.

١. تاريخ الوصول: ١٤٣٧/١١/٢٤

٢. تاريخ القبول: ١٤٣٨/٤/٨

٣. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: sedghi_hosein90@yahoo.com

٤. العنوان الإلكتروني: f_manavi@yahoo.com

